

الزامات دستیابی به رشد هشت درصد (مروری بر تجربه سیزده کشور)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۴۸۵۸
خردادماه ۱۳۹۵

به نام خدا



| | |
|----------------------------------------------------------------------|----|
| چکیده..... | ۱ |
| مقدمه..... | ۱ |
| ۱. اقتصادهای با رشد بالا و مستمر کدامند؟..... | ۲ |
| ۲. ویژگی‌های مشترک اقتصادهای با رشد بالا و مستمر..... | ۴ |
| ۳. استراتژی رشد در اقتصادهای موفق، شامل چه سیاست‌هایی بوده است؟..... | ۷ |
| نتیجه‌گیری..... | ۱۸ |
| منابع و مآخذ..... | ۱۸ |



الزامات دستیابی به رشد هشت درصد (مروری بر تجربه سیزده کشور)

چکیده

هدفگیری نرخ رشد اقتصادی هشت درصد، یکی از وجوه مشترک اهداف برنامه‌های توسعه اخیر به‌شمار می‌رود. علیرغم تکرار این هدف، عملکرد دهه اخیر اقتصاد ایران نشان می‌دهد فاصله قابل توجهی میان وضع موجود و مطلوب وجود دارد. چرا؟ پاسخ اینجاست که نرخ‌های رشد بالا نیازمند الزاماتی است که در صورت بی‌توجهی به فراهم ساختن آنها و عدم پایبندی سیاستگذاران به لوازم آن، هیچگاه محقق نخواهد شد. پرسش دوم این است که این الزامات کدامند؟ در این گزارش با تکیه بر ۱۳ اقتصادی که در دهه‌های اخیر نرخ‌های رشد هشت درصد و بالاتر را به‌صورت مستمر تجربه کرده‌اند، پاسخ‌هایی برای سیاستگذاران ارائه شده است. نکاتی که پیشنهاد می‌شود مورد اجماع بلندمدت سیاستگذاران قرار گیرد عبارتند از: کارآمدی دولت، نقش سرمایه‌گذاری (در سرمایه فیزیکی، زیرساخت و سرمایه انسانی)، انتقال دانش فنی، رقابت و تحول ساختارها بر محور مولد بودن، توجه به بازار کار، سیاست صنعتی و توسعه صادرات، مدیریت صحیح نرخ ارز، ورود سرمایه و تدریج در باز شدن بازارهای مالی، ثبات اقتصاد کلان، پشتیبانی پس‌انداز از سرمایه‌گذاری، توسعه بخش مالی، سرمایه‌گذاری روستایی، برابری فرصت‌ها، توسعه منطقه‌ای و در نهایت نقش مدیریت انرژی و محیط زیست.

مقدمه

با هدف قرار گرفتن رشد اقتصادی هشت درصد در برنامه ششم، سؤال این است که با توجه به میانگین رشد ۲/۱ درصد در اقتصاد ایران طی چهل سال اخیر، آیا دستیابی به چنین رشدی در برنامه ششم قابل تحقق است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه می‌توان به‌رغم وجود میانگین عملکرد رشد پایین طی چهار دهه اخیر، به رشد اقتصادی هشت درصد دست یافت؟ آیا اقتصادهایی وجود دارند که رشد اقتصادی هشت درصد و بیشتر را به‌طور مستمر طی مدت طولانی (بیش از دو دهه) تجربه کرده‌اند؟ در این گزارش پژوهشی تلاش شده است به پرسش‌های فوق براساس تجربه کشورهای موفق در رشد بالا، پاسخ داده شود.

رشد اقتصادی بنا به تعریف، افزایش واقعی تولید ناخالص داخلی نسبت به سال قبل است. با رشد اقتصاد، اندازه اقتصاد بزرگ‌تر می‌شود و محصول، درآمد و اشتغال بیشتری به وجود می‌آورد. باید توجه

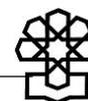
داشت که رشد اقتصادی به خودی خود یک هدف نیست، بلکه برای رسیدن به دیگر اهداف مهم افراد و جامعه‌ها، کمک می‌کند. رشد اقتصادی می‌تواند مردم را از فقر برهاند. رشد همچنین منابع را برای حمایت از مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و سایر اهداف توسعه ایجاد می‌کند که دولت‌ها خود را بدان متعهد می‌دانند. بنابراین رشد اقتصادی، شرط لازم است، نه شرط کافی برای توسعه.

۱. اقتصادهای با رشد بالا و مستمر کدامند؟

از سال ۱۹۵۰ میلادی تاکنون سیزده اقتصاد توانستند در نرخ به‌طور متوسط ۷ درصد یا بیشتر در سال، برای ۲۵ سال یا بیشتر، رشد کنند. در آن سرعت گسترش، اندازه اقتصاد تقریباً هر دهه، دو برابر می‌شود. سیزده اقتصاد که رشد بالا و مستمر را امکان‌پذیر ساختند عبارتند از: بوتسوانا، برزیل، چین، هنگ‌کنگ، اندونزی، ژاپن، کره، مالزی، مالتا، عمان، سنگاپور، تایوان و تایلند. باید توجه داشت که اقتصاد بوتسوانا، برزیل، اندونزی، مالزی، عمان و تایلند، دارای منابع غنی هستند. بنابراین تجربه این اقتصادها شواهدی برای امکان‌پذیری رشد بالا در اقتصادهای مبتنی بر منابع فراهم می‌کند.

این گزارش عمدتاً مبتنی بر مقالات کاری کارگروه‌ها و گزارش نهایی کمیسیون رشد و توسعه است که به بررسی دلایل موفقیت سیزده اقتصاد در حال توسعه با رشد بالا و مستمر پرداخته‌اند. این کمیسیون شامل تعدادی از رهبران، عمدتاً از کشورهای در حال توسعه و دو دانشگاهی، رابرت سولو و مایکل اسپنس بوده است. این رهبران، حامل چند دهه تجربه در سیاستگذاری رشد اقتصادی کشورشان، بوده‌اند. افزون بر آن ۱۲ کارگاه توسط کمیسیون رشد برگزار شده است که در این کارگاه‌ها، بیش از ۳۰۰ دانشگاهی برجسته شرکت کردند و مقالاتی ارائه کردند که در گزارش کمیسیون رشد مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

۱. برخی اعضای کمیسیون رشد و توسعه عبارتند از: ۱. مونتک سینگ آهلووالیا، نایب رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی دولت هند، ۲. ادمار باچا، مدیر مؤسسه مطالعات سیاست اقتصادی و مشاور ارشد سابق وزیر دارایی برزیل و رئیس سابق بانک توسعه ملی برزیل، ۳. دکتر بوئدینو، رئیس بانک مرکزی اندونزی، وزیر سابق هماهنگی امور اقتصادی اندونزی و استاد اقتصاد، ۴. کمال درویش، مدیر برنامه توسعه سازمان ملل متحد، وزیر سابق امور اقتصادی و دارایی، ترکیه، ۵. الهاندرو فاکسلی، وزیر سابق دارایی، شیلی، ۶. گوه چوک تانگ، رئیس مقام پولی سنگاپور، نخست‌وزیر سابق سنگاپور، ۷. هان داک سو، وزیر سابق اقتصاد و دارایی، جمهوری کره، ۸. دانوتا هوینر، کمیسر سیاست منطقه‌ای، کمیسیون اروپا، دبیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا؛ وزیر لهستانی برای امور اروپا، معاون وزیر تجارت و صنعت لهستان، ۹. پدرو پابلو کوزینسکس، وزیر سابق اقتصاد و دارایی پرو، ۱۰. ترور مانوتل، وزیر دارایی آفریقای جنوبی، ۱۱. محمود محی‌الدین، وزیر سرمایه‌گذاری، جمهوری عربی مصر، ۱۲. نگوزی اکونجو ایویلا، وزیر سابق دارایی نیجریه، ۱۳. رابرت سولو، برنده جایزه نوبل در اقتصاد، استاد بازنشسته، مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، ۱۴. مایکل اسپنس، برنده جایزه نوبل در اقتصاد، استاد بازنشسته، دانشگاه استنفورد، رئیس کمیسیون رشد و توسعه، ۱۵. زهم شیا جوان، رئیس بانک مرکزی خلق چین.



جدول اقتصادهای موفق با رشد بالا و مستمر

| اقتصاد (دوره رشد بالا)** | درآمد سرانه در آغاز و در سال ۲۰۰۵*** | |
|--------------------------|--------------------------------------|-------|
| بوتسوانا (۱۹۶۰-۲۰۰۵) | ۲۱۰ | ۳۸۰۰ |
| برزیل (۱۹۵۰-۱۹۸۰) | ۹۶۰ | ۴۰۰۰ |
| چین (۱۹۶۱-۲۰۰۵) | ۱۰۵ | ۱۴۰۰ |
| هنگ کنگ چین* (۱۹۶۰-۱۹۹۷) | ۳۱۰۰ | ۲۹۹۰۰ |
| اندونزی (۱۹۶۶-۱۹۹۷) | ۲۰۰ | ۹۰۰ |
| ژاپن* (۱۹۵۰-۱۹۸۳) | ۳۵۰۰ | ۳۹۶۰۰ |
| جمهوری کره* (۱۹۶۰-۲۰۰۱) | ۱۱۰۰ | ۱۳۲۰۰ |
| مالزی (۱۹۶۷-۱۹۹۷) | ۷۹ | ۴۴۰۰ |
| مالتا* (۱۹۶۳-۱۹۹۴) | ۱۱۰۰ | ۹۶۰۰ |
| عمان (۱۹۶۰-۱۹۹۹) | ۹۵۰ | ۹۰۰۰ |
| سنگاپور* (۱۹۶۷-۲۰۰۲) | ۲۲۰۰ | ۲۵۴۰۰ |
| تایوان چین* (۱۹۶۵-۲۰۰۲) | ۱۵۰۰ | ۱۶۴۰۰ |
| تایلند (۱۹۶۰-۱۹۹۷) | ۳۳۰ | ۲۴۰۰ |

Source: World Bank, World Development Indicators.

*اقتصادهایی که به سطح درآمد سرانه کشورهای صنعتی رسیده‌اند.
 ** دوره‌ای که در آن رشد تولید ناخالص داخلی، هفت درصد در سال یا بیشتر بوده است.
 *** برحسب دلار به ارزش ثابت سال ۲۰۰۰.

تجربه رشد اغلب کشورهای در حال توسعه غنی از نظر منابع (نفت، گاز، معادن و سایر منابع طبیعی)، با چالش مواجه بوده است و نتوانستند با سرمایه‌گذاری منابع حاصل از فروش منابع طبیعی خود در داخل کشور، پتانسیل رشد خود را افزایش دهند. از سوی دیگر عواید ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی، بیماری هلندی ایجاد کرده و انگیزه تنوع صادرات را کاهش داده است. اما تعدادی از کشورهای غنی از نظر منابع، عواید ارزی حاصل از صادرات منابع را طبق استراتژی رشد خود، در اولویت‌های رشد کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند و رشد بالا و مستمری را تجربه کرده‌اند که از تجربیات موفق مورد بحث در این گزارش است.

پل رومر نظریه‌پرداز رشد اقتصادی در مقاله خود (گروه کاری کمیسیون رشد) می‌گوید که وقتی ژاپن رشد سریع و مداومی داشت، مفسران گفتند که این یک حالت خاص است و به‌خاطر بازیابی^۱ پس از جنگ جهانی دوم است. وقتی چهار ببر آسیای شرقی (هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور و کره) رشد سریع و مداومی داشتند، گفتند که به‌خاطر این است که این کشورها خیلی کوچک هستند. وقتی چین رشد سریع و مداومی داشت، گفتند به‌خاطر این است که چین خیلی بزرگ است.

از سیزده کشور دارای رشد سریع و مداوم، شش کشور بوتسوانا، برزیل، اندونزی، مالزی، عمان و تایلند، دارای منابع طبیعی غنی هستند، بقیه کشورهای موفق از نظر منابع، غنی نیستند. کشور چین دارای جمعیت بیش از یک میلیارد وجود دارد و کشور با جمعیت کمتر از ۵۰۰ هزار نفر (مالتا) نیز در این مجموعه وجود دارد. لذا مجموعه اقتصادهای با رشد بالا و مستمر، متنوع است.

۲. ویژگی‌های مشترک اقتصادهای با رشد بالا و مستمر

سؤال اصلی که در مورد تجربه اقتصادهای موفق، مطرح بوده است این است که این اقتصادها چه اقداماتی انجام داده‌اند که باعث شده بتوانند به رشد بالا و مستمر دست پیدا کنند؟ پاسخی اصلی که کمیسیون رشد و توسعه بدان دست یافت آن بود که همه این اقتصادها دارای استراتژی منسجم رشد اقتصادی بودند. این استراتژی مشتمل بر یکسری سیاست‌های اقتصادی بوده است که رشد بالا و مستمر را امکان‌پذیر ساخته است. باید توجه داشت که رشد مستمر به‌طور لحظه‌ای اتفاق نمی‌افتد، بلکه نیازمند تعهد بلندمدت کشور برای دستیابی به آن و پیگیری مداوم آن است. اقتصادهای با رشد بالا، ساختار اقتصادی خود را از اقتصاد مبتنی بر تولید محصولات کشاورزی، اولیه و خام به اقتصاد صنعتی و خدمات مولد، متحول ساختند. بدون تحول ساختار، دستیابی به رشد بالا و مستمر، امکان‌پذیر نیست. تحول ساختار در افق بلندمدت تحقق پیدا می‌کند. از این‌رو نیازمند صیوری و حفظ تمرکز بر هدف رشد اقتصادی است. دولت کارآمد که بتواند سیاست‌های رشد اقتصادی را اجرا کند یک شبهه به وجود نمی‌آید. جذب افراد با استعداد و حفظ و بها دادن به آنها در دستگاه دولتی نقش کلیدی در ایجاد دولت کارآمد دارد. یک استراتژی رشد باید اولویت‌ها را مشخص کند تا منابع محدود به آنها اختصاص پیدا کند. هیچ کشوری بدون حفظ میزان بالای سرمایه‌گذاری بخش عمومی در زیرساخت، آموزش و بهداشت، رشد سریع و مستمر نداشته است، زیرا سرمایه‌گذاری در زیرساخت، آموزش و بهداشت، باعث درون‌رانی بخش خصوصی می‌شود. متأسفانه بسیاری از کشورهای در حال توسعه از سرمایه‌گذاری کافی در زیربنای، غفلت کرده‌اند.

شش کشور (هنگ‌کنگ، ژاپن، کره، مالتا، سنگاپور و تایوان) با رشد بالا و مستمر به سطح کشورهای پردرآمد رسیدند، اما برخی مانند برزیل نتوانستند رشد بالا و مستمر خود را ادامه دهند و لذا به سطح کشورهای پردرآمد نرسیدند. بنابراین هر یک از سیزده کشور موفق، ویژگی‌های خاص خود را در مسیر رشد دارند.

پنج ویژگی مشترک سیزده اقتصاد با رشد هشت درصد عبارتند از:



۱. بهره‌برداری کامل از ظرفیت (فناوری، دانش و رموز کار و تقاضای) اقتصاد جهانی

طی دوره رشد سریع، این سیزده اقتصاد از ظرفیت اقتصاد جهانی، حداکثر استفاده را کردند. دستیابی به رشد مداوم با نرخ بیش از هفت درصد و به‌طور مستمر بدون استفاده از اقتصاد جهانی، برای اقتصادهای کوچک، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. زیرا ظرفیت این اقتصادها، محدود است. کشورهای با رشد بالا از دو راه از اقتصاد جهانی منتفع گردیدند. اول، آنها ایده‌ها، فناوری و رموز کار (know-how) از بقیه جهان وارد کردند. دوم، آنها از تقاضای جهانی استفاده کردند که یک بازار عمیق و با کشش برای کالاهایشان فراهم کرد. جریان ورودی دانش فنی، توان بهره‌وری اقتصادشان را به‌شدت افزایش داد. ازسوی دیگر بازار جهانی فراهم کرد تقاضای ضروری برای انجام آن. به بیان ساده، آنها وارد کردند آنچه بقیه جهان می‌دانستند و صادر کردند آنچه بقیه جهان می‌خواستند.

در مورد دانش فنی آسان‌تر است چیزی را یاد بگیریم تا اینکه در آن سرمایه‌گذاری کنیم. به همین دلیل اقتصادهای پیشرفته صنعتی در نرخ ۷ درصد یا بیشتر رشد نمی‌کنند (یا نمی‌توانند رشد کنند) و بنابراین اقتصادهای در حال توسعه می‌توانند به اقتصادهای پیشرفته صنعتی برسند. کانال‌های زیادی وجود دارد که از طریق آن دانش فنی می‌تواند به اقتصاد کشورهای در حال توسعه منتقل شود. یکی از کانال‌ها، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. نمونه موفق انتقال دانش فنی تولید از طریق جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مالزی است که در صنعت الکترونیک انجام شد.

اقتصاد جهانی همچنین بازار باثبات و نسبتاً بزرگ برای کالاها و خدمات تولیدی کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند. استراتژی‌های رشد درون‌گرا از این جهت موفق نمی‌شوند که تقاضای داخلی، آنقدر بزرگ نیست و نمی‌تواند جایگزین بازار گسترده جهانی شود. در یک کشور کم‌درآمد، بازار داخلی، کوچک است و لذا نسبتاً بی‌کشش می‌باشد. از آنجا که تخصص یافتن در تولید به‌دلیل اندازه کوچک بازار، محدود شده است، بازار داخلی، قلمرو کمتری برای تخصص یافتن در زمینه مزیت نسبی ایجاد می‌کند.

۲. حفظ ثبات اقتصاد کلان

بی‌ثباتی اقتصاد کلان و پیش‌بینی ناپذیری، به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و در نتیجه رشد اقتصادی، صدمه می‌زند. اقتصادهای موفق همگی ثبات اقتصاد کلان را در طول سال‌های با رشد بالا، حفظ کرده‌اند. علی‌رغم ساده بودن مفهومی نیاز به ثبات اقتصاد کلان، التزام عملی به لوازم آن از جمله عدم وارد ساختن شوک نوسان بازارهای مالی، کسری بودجه، سیاست پولی، نرخ ارز و نرخ سود بانکی یا ایجاد ضربه‌گیر در مسیر شوک‌ها دشوار است.

۳. داشتن میزان بالای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

آینده‌نگری ویژگی این اقتصادها است که مصرف امروز را فدا کردند تا آن منابع را سرمایه‌گذاری کنند و در آینده از آن بهره‌مند شوند. ثبات اقتصاد کلان زمینه را برای تحقق نرخ‌های بالای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری فراهم می‌کند، به‌ویژه سرمایه‌گذاری بخش عمومی در زیرساخت‌ها. چین بیش از یک‌سوم درآمد ملی خود را هر ساله طی بیست‌وپنج سال پس‌انداز کرده است. این پس‌انداز با نرخ متناسبی از سرمایه‌گذاری داخلی همراه بوده است. باید توجه داشت که کشورهای موفق، غالباً از تورم بالا و غیرقابل پیش‌بینی اجتناب کردند که ثروت را از پس‌اندازکنندگان به بدهکاران توزیع مجدد می‌کند و افراد را از نگهداری دارایی‌های مالی دلسرد می‌کند.

برخی کشورها تدابیر مستقیمی برای ایجاد پس‌انداز به کار بردند. در سال ۱۹۵۵، سنگاپور یک طرح پس‌انداز اجباری توسط یک صندوق مرکزی ایجاد کرد که مبالغی از دستمزدها را جمع‌آوری می‌کرد که در ابتدا تا زمان بازنشستگی پس‌انداز می‌شد، هر چند برخی برداشت‌ها برای مخارج درمانی و مسکن، مجاز بود. مالزی نظام مشابهی دارد. سنگاپور، مالزی، ژاپن و کره سیستم‌های پس‌انداز پستی هستند که برای پس‌اندازکنندگان کوچک در نظر گرفته شده است.

۴. به‌کارگیری مکانیسم بازار به‌عنوان تخصیص‌دهنده اصلی منابع

اقتصادهای با رشد بالا همگی به کارکرد مکانیسم بازار متکی بودند که علائم قیمتی، تصمیم‌گیری غیرمتمرکز و انگیزه برای عرضه آنچه مورد تقاضا است، فراهم می‌کرد. روشن است که در تجربه پایان قرن بیستم، استفاده از سازوکار بازار نه تنها مترادف با ندیدن شکست‌های بازار نیست، بلکه به معنای کنار گذاشتن هدایت و مقررات‌گذاری هم نیست، اما تمام اقدامات اصلاحی و کنترلی باید حتی‌الامکان با استفاده از ابزارهای بازارمحور صورت گیرد.

۵. داشتن دولت متعهد به رشد، معتبر نزد عموم و توانمند

رشد اقتصادی به خودی خود افزایش نمی‌یابد. دولت باید آن را هدف قرار دهد و با سیاست‌های خود آن را دنبال کند. مثلاً در سنگاپور، پیگیری رشد اقتصادی یک اصل سازماندهی‌کننده سیاست‌های کشور طی چهل سال بوده است. در اقتصادهای با رشد بالا و مستمر، سیاستگذاران می‌دانستند که توسعه موفق متضمن تعهد به رشد طی چند دهه و انتخاب میان حال و آینده است. حتی در نرخ رشد ۷ تا ۱۰ درصد، چند دهه طول کشیده است تا یک کشور به درآمد بالا جهش کند. با محدودیت منابع، دولت‌ها باید منابع‌شان را در زمینه‌هایی متمرکز کنند که بیشترین نتیجه را برای رشد دارد.



موجودی نیروی کار، منابع طبیعی و سرمایه یک اقتصاد، مزیت نسبی آن اقتصاد را تعیین می‌کند. اما اقتصادی که مثلاً مزیت نسبی در صنایع کاربر دارد، چگونه می‌تواند بفهمد که چه خط تولید صنعت کاربری را ایجاد کند. چه تکنیکی استفاده کند و ... این فرآیند «خودکشفی» با مساعدت دولت قابل انجام است.^۱

تجربه رشد اقتصادی برزیل: برزیل یکی از نخستین کشورهای بود که به رشد بالا و مداوم دست یافت (از سال ۱۹۵۰ به بعد) و اولین کشوری هم بود که این رشد را در سال ۱۹۸۰ از دست داد. برخلاف ۱۲ کشور دیگر در فهرست سیزده کشور موفق در رشد بالا و مستمر، برزیل، برای استراتژی «جایگزینی واردات» و حمایت از صنایع داخلی، معروف است.

با این حال، طی اولین مرحله جایگزینی واردات، برزیل در واقع در متنوع‌سازی صادرات خود موفق شد از اتکا به صادرات قهوه- به کمک سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی - به صادرات صنایع سبک دست یابد. صادرات به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، بیش از دو برابر شد و از ۵ درصد در اوایل دهه ۱۹۵۰ به حدود ۱۲ درصد در اوایل دهه ۱۹۸۰، افزایش یافت، حتی وقتی سهم قهوه در صادرات برزیل، به‌شدت کاهش یافت. برزیل نیز از دو مزیت «بازار گسترده داخلی» و «منابع فراوان کشاورزی» برخوردار بود. به‌رغم تعامل نسبتاً کم با اقتصاد جهانی، این دو مزیت، به برزیل اجازه داد تا به نرخ‌های رشد بسیار بالا دست یابد.

اما چرا رشد اقتصادی برزیل، بطئی شد؟ مسائل اقتصاد برزیل بعد از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ شروع شد که باعث ایجاد تورم و بدهی هنگفت شد. دولت برزیل در واکنش به این وضعیت در سال ۱۹۷۴، درون‌گراتر شد و دومین مرحله جایگزینی واردات را شروع کرد و فراتر از صنایع سبک رفت و صنایع سنگین و تولید کالاهای سرمایه‌ای را توسعه داد. وقتی نرخ بهره وام‌ها بعد از سال ۱۹۷۹ به‌شدت افزایش یافت، بدهی خارجی به‌شدت افزایش پیدا کرد و بحران ایجاد شد. در این فرآیند، صادرات برزیل از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۶ درصد در اواسط دهه ۱۹۹۰، کاهش یافت که تقریباً تمام آنچه برزیل در دوره رشد بالا به دست آورده بود، از دست داد.

۳. استراتژی رشد در اقتصادهای موفق، شامل چه سیاست‌هایی بوده است؟

استراتژی رشد سیزده اقتصاد با رشد بالا و مستمر، شامل سیاست‌های اقتصادی زیر بوده است:

1. Hausmann, Ricardo and Rodrick, Dani,(2003),"Economic Development as self-discovery", Journal of Development Economics, 72, pp.603-633

۱. دولت کارآمد

دولت نه تنها سیاستگذار است، بلکه خدمات ارائه می‌کند، سرمایه‌گذار است، داور است و گاه کارآفرین. اثربخشی دولت، بستگی دارد به استعدادهایی که جذب می‌کند، انگیزه‌ای که ایجاد می‌کند، قوت استدلال‌هایی که مطرح می‌کند و ساختار سازمانی که دولت دارد. اقتصادهای با رشد بالا، کادر با تحصیلات و حقوق مناسب دارند و غالباً به صورت رقابتی، کارکنان خود را گزینش کرده‌اند. کارکنان دولتی نخبه، ارزان نیستند. ولی کارکنان با آموزش پایین و بی‌انگیزه و پرشمار نیز پرهزینه هستند. هند، استاندارد کیفیت برای کارکنان دولتی تعیین کرده است. معیارهای کیفیت کارکنان یکی از زمینه‌هایی است که می‌توان از تجربه کشورهای در حال توسعه موفق در رشد و توسعه اقتصادی آموخت. مبادله بین‌المللی کارکنان در زمینه یادگیری ضمن کار و بهره‌مندی از تجربیات بین‌المللی، نقش مهمی دارد. شروع اصلاحات دولتی، استخدام افراد شایسته است. گام دوم، دادن انگیزه به آنها و به‌کارگیری نظرات کارشناسی است، در غیر این صورت، استعدادها تلف می‌شوند و دولت برای رشد، کارآمد نخواهد بود. فساد مالی در دستگاه‌های دولتی، بازدارنده رشد اقتصادی است. از این رو، مبارزه با فساد مالی و پیشگیری از آن، مساعد رشد اقتصادی است. برای کارآمدی خدمات دولتی، اگر نهاد دولتی در رقابت با بخش خصوصی یا غیرانتفاعی باشد، کیفیت خدمات دولتی، بهبود می‌یابد. برای ارتقای کارآمدی خدمات دولتی، خدمات نهادهای دولتی باید توسط نهادهای مستقل، به‌طور ادواری، ارزیابی شود.

۲. سطح بالای سرمایه‌گذاری

رشد اقتصادی قوی و مستمر، مستلزم میزان سرمایه‌گذاری بالا است. در این ۱۳ کشور، ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی یا بیشتر، توسط بخش خصوصی و دولتی، سرمایه‌گذاری شده است. در این ۱۳ کشور، حداقل ۷-۸ درصد دیگر از تولید ناخالص داخلی توسط دولت و بخش خصوصی در آموزش، حرفه‌آموزی و سلامت، سرمایه‌گذاری شده است، هر چند در حساب‌های ملی، سرمایه‌گذاری به حساب نمی‌آید. در اقتصادهای با رشد سریع در آسیا، سرمایه‌گذاری در زیرساخت بالغ بر ۵-۷ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت مانند: جاده، بندر، فرودگاه، برق و آب و ارتباطات، سرمایه‌گذاری خصوصی را «درون‌رانی» می‌کند. زیرساخت ارتباطات راه دور، می‌تواند به آموزش، شفافیت و خدمات دولت، کمک کند و دسترسی به خدمات مالی و تجارت خدمات را افزایش می‌دهد. تعداد دانشمندان در سطح جهانی قبل از خیز اقتصادی در اغلب این کشورها، رشد کرده است.

زیرساخت: در آسیا که اقتصادها در حال رشد هستند، سرمایه‌گذاری در زیرساخت بالغ بر ۵ تا ۷ درصد یا بیشتر تولید ناخالص داخلی است. در چین، تایلند و ویتنام، کل سرمایه‌گذاری در زیرساخت، بیش از ۷ درصد تولید ناخالص داخلی است. شواهد تاریخی حاکی از آن است که این راه درست برای



دستیابی به رشد بالا و مستمر است. اما متأسفانه کشورهای در حال توسعه به‌طور متوسط مخارج پایین برای زیرساخت انجام داده‌اند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه حدود ۲ درصد یا کمتر از تولید ناخالص داخلی خود را در زیرساخت سرمایه‌گذاری کرده‌اند و همین امر در نرخ رشد پایین این کشورها منعکس شده است. سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌ها، فرصت‌های سرمایه‌گذاری را گسترش و بازدهی سرمایه‌گذاری خصوصی را افزایش می‌دهد. با توجه به اهمیت زیاد زیرساخت و محدودیت منابع دولت برای سرمایه‌گذاری، دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به دنبال تأمین مالی از منابع بخش خصوصی بوده‌اند. هر چند هنوز اغلب سرمایه‌گذاری در زیرساخت توسط بخش عمومی انجام می‌شود، اهمیت بخش خصوصی در تأمین مالی زیرساخت‌ها، افزایش یافته است. روش «مشارکت بخش عمومی-خصوصی»^۱ در احداث زیرساخت، رو به افزایش بوده است. برای اینکه مشارکت دولت و بخش خصوصی، کار کند، دولت باید مؤسسات تنظیم‌کننده مستقلی ایجاد کند تا بر فعالیت‌های بخش خصوصی در مشارکت، نظارت کند. شرایط مشارکت باید نوشته شده و به دقت پایش شود، به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاران خصوصی بتوانند بازدهی منصفانه‌ای به دست آورند، نه سود انحصاری. همچنین مهم است که ریسک‌های تجاری توسط طرف خصوصی هم متحمل شود. در بسیاری از موارد، تقسیم کار چنین بوده است که سود، به بخش خصوصی تعلق گرفته و ریسک، توسط بخش عمومی متحمل شده است. این مشارکت‌ها، در زمینه ارتباطات راه دور، جاده، تولید برق، و مدیریت بنادر، بوده است. دولت‌ها همچنین نباید به زیرساخت به‌عنوان منبع درآمد نگاه کنند. به‌عنوان مثال در ارتباطات راه دور، دولت‌ها غالباً به انحصارات خصوصی یا شبه‌انحصارات اجازه می‌دهند تا سود بیش از حد به دست آورند تا دولت از مالیات آن، درآمد کسب کند. این انتقال از مصرف‌کنندگان به دولت، از طریق مؤسسات ارتباطات راه دور، نتیجه‌اش قیمت‌گذاری بیش از حد، بوده است و لذا ارتباطات راه دور را از دسترس بخش بزرگی از جمعیت کشور دور کرده است. خسارت به رشد احتمالاً بر هر نفع بودجه‌ای آن می‌چربد. به‌طور خلاصه دولت باید سرمایه‌گذاری در زیرساخت را به‌عنوان مکملی برای فعالیت بخش خصوصی بداند.

سرمایه انسانی: سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، سلامت، دانش و مهارت افراد، به همان اندازه سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی، اهمیت دارد. هند، دانشمندان و مهندسان در سطح جهانی برای چند دهه تربیت کرد، قبل از آنکه اقتصاد هند وارد مرحله خیز اقتصادی شود. این سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها، نتایج اقتصادی محدودی داشت تا اینکه هند تقاضای جهانی برای خدمات نرم‌افزار را کشف کرد. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی فرصت‌هایی برای رشد ایجاد می‌کند، اما همانطور که تجربه هند نشان می‌دهد، این سرمایه‌گذاری‌ها به‌طور مکانیکی به رشد تبدیل نمی‌شود. عوامل دیگری نیز دخیل هستند تا سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به رشد تبدیل شود.

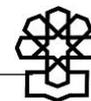
آموزش: هر کشوری که رشد بالا و مستمری برای دوره‌های طولانی داشته است، به تحصیلات شهروندان اهمیت داده و سرمایه انسانی را تعمیق بخشیده است. کشورهای در حال توسعه‌ای که رشد بالا و مستمر نداشته‌اند، به تحصیلات شهروندان اهتمام کافی نرورزیده‌اند. دلیل اینکه آموزش، به رشد اقتصادی منجر می‌شود، به دلایل زیر است:

اولاً بازدهی اجتماعی آموزش، بیش از بازدهی خصوصی آن است. به عبارت دیگر، افراد تحصیلکرده، نقش بیشتری در جامعه دارند تا دریافتی بالاتری که نصیب خودشان می‌شود. ثانیاً مخارج بخش عمومی برای آموزش می‌تواند برابری فرصت‌ها ایجاد کند، برای آنان که توان مالی لازم برای پرداخت هزینه‌های تحصیلات را ندارند. سرمایه‌گذاری در آموزش ابتدایی و قبل از دبستان، دوره بازدهی طولانی‌تری دارد. لذا دولت‌ها باید تصمیم بگیرند که چگونه بودجه آموزش عمومی را میان دبستان، راهنمایی، دبیرستان و آموزش عالی، تقسیم کنند. علاوه بر کسب دانش، باید بر توانایی‌های شناختی و مهارت‌های اجتماعی نیز تأکید شود. همچنین ترکیبی از آزمون‌های ملی و استقلال مدرسه، نتیجه بهتری در آموزش داده است. حفظ انگیزه معلمان نیز در موفقیت آموزشی نقش مهمی دارد. ائتلاف ناکارآمدی مخارج آموزشی باید کاهش یابد، زیرا یک محدودیت رشد اقتصادی است.

سلامت: سلامت بر عملکرد اقتصادی، به طرق مختلف، اثر می‌گذارد. بیماری، به توانایی فرد برای انجام کار، آموختن و کسب درآمد، صدمه می‌زند و فرصت‌ها را از فرد سلب می‌کند.

۳. انتقال دانش فنی

در تمام سیزده کشور موفق، جذب دانش فنی و رموز کار از بقیه جهان، بالاتر بوده است، به جای ایجاد دانش. زیرا هزینه یادگیری کمتر و سرعت آن بیشتر از ایجاد دانش فنی است. مقصود از دانش، هرگونه حيله، تکنیک، یا بصیرتی است که باعث می‌شود اقتصاد، از زمین، نیروی کار و سرمایه‌اش، بیشتر، ارزان‌تر و محصول جدید، تولید کند. دانش مدون از متون علمی و رموز کار، از تجربه به دست می‌آید. بنابراین دانش فنی کسب شده از اقتصاد جهانی، پایه اساسی رسیدن از لحاظ اقتصادی و رشد مستمر بوده است. ارزش دانش در اقتصاد جهانی بالا است و در حال افزایش می‌باشد. در واقع پیشرفت اقتصادهای صنعتی، عمدتاً بستگی به نوآوری و ایده‌های جدید دارد. دانش فنی نیز اکنون سریع‌تر از کشورهایی که آن را ابداع کرده‌اند، به سایر نقاط دنیا گسترش می‌یابد. حدود ۹۰ سال طول کشید تا اختراع تلگرام به ۸۰ درصد از کشورهای در حال توسعه گسترش یابد. آنچه کشورهای در حال توسعه می‌توانند در این زمینه انجام دهند حصول اطمینان از این است که دانش فنی جدید را فرا گیرند. یعنی حصول اطمینان از اینکه دانش تولید، به بخش عمومی و خصوصی منتقل می‌شود.



در ۱۳ اقتصاد موفق، راه‌های انتقال دانش فنی، «سرمایه‌گذاری مشترک»، «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، «آموزش در خارج» و «تبادل بین‌المللی کارکنان» بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، منابع مالی، فنون جدید تولید، بازارهای فرامرزی و زنجیره بین‌المللی ارزش می‌آورد. دانش فنی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌آورد، ارزش بیشتری دارد از سرمایه‌ای که می‌آورد. وقتی خارجی‌ان در یک کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند، کارکنان محلی نیز آموزش می‌بینند، مهارت کسب می‌کنند و آن کارگر ماهر وقتی به شرکت داخلی دیگری رفت، دانش و مهارت خود را به شرکت دیگر منتقل می‌کند. لذا بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بیش از بازدهی خصوصی آن است. از این رو کشورهای در حال توسعه هنگام جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌توانند تدابیری برای جذب دانش فنی و شیوه‌های مدیریتی، همراه انتقال ماشین‌آلات، داشته باشند. یعنی می‌توانند سرمایه‌گذار خارجی را ملزم کنند تا کارکنان محلی را به کار گیرد و آموزش دهد و نه تنها به‌عنوان کارگر، بلکه به‌عنوان مدیر، آنها را به کار گمارد. این امر در حالت «سرمایه‌گذاری مشترک» با خارجی‌ان، امکان بیشتری دارد.

۴. رقابت و تحول ساختاری

رقابت، عامل رشد اقتصادی است. ورود صنایع جدید و مولدتر و خروج صنایع رو به افول، عامل رشد است. تحول ساختار اقتصادی از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به اقتصاد صنعتی و سپس اقتصاد خدماتی، عامل رشد اقتصادی است. ساختار اقتصادی در اقتصادهای موفق، به‌گونه‌ای متحول شد، که «توان رقابت»^۱ ایجاد کرد.

با گسترش اقتصاد، شکل، ترکیب و اندازه اقتصاد، تغییر می‌کند، صنایع جدید پدید می‌آید و صنایع قدیم افول می‌کنند. از دیدگاه اقتصادی، این فرآیندی طبیعی است. شومپیتر این فرآیند را به‌عنوان «تخریب خلاق» نامیده است. دولت‌ها می‌توانند این فرآیند را با تشویق ورود بنگاه‌های جدید و پیدایش صنایع جدید، تسریع کنند. برخی شرکت‌ها در این فرآیند، حمایت دولت را می‌خواهند تا رشد کنند. دولت‌ها باید توجه داشته باشند که با حمایت‌های انجام شده، هزینه ورود صنایع جدید، بیشتر نشود. برخی مطالعات تجربی نشان دادند که اقتصادها، اغلب پیشرفت‌شان را مدیون ورود بنگاه‌های جدید و مولدتر و خروج بنگاه‌های رو به افول هستند. نفع پویای بهره‌وری ناشی از ورود و خروج بنگاه‌ها، می‌تواند بیش از نفع ایستای کارآیی ناشی از صرفه‌های مبتنی بر مقیاس باشد. این بدان معناست که ورود و تهدید ورود برای تضمین رقابت، اهمیت دارد. تحول ساختاری تحت فشار رقابتی، باعث رشد بهره‌وری می‌شود. یک اشتباه مشترک که در تجربه کشورهای ناموفق می‌بینیم این است که به یکسری سیاست‌ها و صنایع، برای مدت طولانی، چسبیده‌اند.

۵. بازار کار

اقتصادهای موفق، شغل مولد از طریق سرمایه‌گذاری و صادرات، ایجاد کردند. «تسهیل جابجایی شغلی»، ویژگی تمام سیزده اقتصاد با رشد بالا بوده است. اصلاح مقررات و نهادهای بازار کار برای جابجایی شغلی بیشتر و به‌منظور انتقال دانش و تجربه در این سیزده اقتصاد، وجود داشته است. آموزش فنی‌وحرفه‌ای گسترده در این سیزده اقتصاد موفق، امکان شغل‌یابی را افزایش داد.

در کشورهای فقیر و پرجمعیت، نیروی کار دارای عرضه مازاد است. ایجاد شغل، مشکل است و دستمزدها، پایین است و بسیاری از مردم، برای تأمین معیشت ضروری، خوداشتغالی دارند. این وضعیت نامطلوب را رشد مستمر هفت درصد طی چند دهه، می‌تواند حل کند. ازجمله راه‌حل‌های اتخاذ شده در اقتصادهای موفق، ایجاد شغل مفید، غالباً در صنایع صادراتی برای افراد بوده است که در غیر این صورت، بیکار بودند. در مرحله بعد، اقتصاد ایجاد می‌کند مشاغل بهتر که برای افراد با تحصیلات بالاتر و کارگران با مهارت بیشتر است. برای اینکه این مراحل انجام شود، نیروی کار باید متحرک باشد. نیروی کار باید از مزرعه به کارخانه و از یک صنعت به صنعت دیگر، امکان جابجایی داشته باشد. دولت‌ها به طرق مختلف می‌توانند جابجایی نیروی کار را افزایش دهند. به‌عنوان مثال، کارگران می‌توانند مهارت جدید کسب کنند، می‌توانند وارد فعالیت جدید شوند، اگر با سواد باشند و آموزش ببینند. دولت‌ها همچنین می‌توانند نهادها و قانون کار را بازنگری کنند تا تحرک شغلی افزایش یابد. در بسیاری از کشورها، بازار کار رسمی با بازار کار غیررسمی، همزیستی دارد. مشاغل رسمی نوعاً شرایط و دستمزدهای بهتر دارند تا مشاغل غیررسمی، حتی اگر شاغلان، کیفیت بهتری نداشته باشند. دلیل این است که مشاغل رسمی با مقرراتی محافظت می‌شوند. در یک اقتصاد با نیروی کار مازاد، بازی با جمع جبری صفر وجود دارد: زیرا تعداد محدودی شغل با پرداخت خوب وجود دارد و لذا اگر کسی آن را به‌دست آورد، دیگری آن شغل را از دست می‌دهد. بنابراین راه‌حل، ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب بیشتر با توسعه صنایع صادراتی، ایجاد مناطق اقتصادی ویژه و همچنین مقررات کار کمتر دست‌وپاگیر است.

۶. توسعه صادرات و سیاست صنعتی

همه اقتصادهای با رشد بالا، صادرات خود را توسعه داده‌اند. بسیاری از کشورهای با رشد بالا و مستمر، انواع سیاست‌ها برای تشویق سرمایه‌گذاری در بخش صادرات در مراحل اولیه توسعه‌شان اجرا کردند. چند اقدام آنها را می‌توان سیاست صنعتی دانست. آنها تلاش کردند بخش‌ها یا صنایع مشخصی را از طریق اعتبار و معافیت مالیاتی، اعطای یارانه مستقیم، معافیت تعرفه وارداتی، اعطای اعتبار ارزان، احداث زیرساخت لازم و ایجاد مناطق صادراتی، تشویق کنند. بخش صادراتی رشدیابنده یک جزء حیاتی برای رشد بالا، به‌ویژه در مراحل اولیه رشد است. اعطای یارانه به صادرات، توجیه‌پذیر است. اگر صنعت صادراتی



نتواند بدون یارانه، شروع کند. اما اگر صنعت صادراتی نتواند بدون یارانه به فعالیت خود ادامه دهد، سیاست اولیه، اشتباه بوده است و اعطای یارانه باید کنار گذاشته شود. باید توجه داشت که تشویق صادرات جایگزین خوبی برای سایر اجزای حمایتی، کلیدی نیست. آموزش، زیرساخت، مقررات پاسخگو و موارد مشابه.

۷. مدیریت صحیح نرخ ارز

اقتصادهای با رشد بالا، نرخ ارز خود را اولاً رقابتی نگه داشتند (تا صادرات، توان رقابت داشته باشد) و ثانیاً ذخیره ارزی انباشت کردند تا در مواقع لازم برای استمرار رشد، استفاده شود. مدیریت نرخ ارز به‌عنوان جایگزین افزایش بهره‌وری استفاده شده است. هدف مهم مدیریت نرخ ارز، حفظ موازنه به نفع صادرات برای حفظ سودآوری و رشد آن و افزایش سهم صادرات در تولید ناخالص داخلی بوده است. کاهش ارزش پول باعث توسعه صادرات کاربر می‌شود و بازدهی محصولات با مهارت را کاهش می‌دهد و لذا برای رشد بهره‌وری، زیان‌آور است. با رشد اقتصاد، تقاضای داخلی نقش مهمی در تداوم رشد دارد. سیاست نرخ ارز نباید مانع این تحول شود و قدرت تقاضای داخلی را کاهش دهد.

اگر دولتی در مقابل افزایش ارزش پول، مقاومت کند یا اگر پول، تضعیف ارزش شود، این بدان معناست که مالیات سراسری بر واردات وضع می‌کند و به صادرات، یارانه می‌دهد. استفاده از نرخ ارز برای سیاست صنعتی (یعنی برای حفظ توان رقابت صادراتی)، مزیت خنثی بودن میان بخش‌های صنعتی را دارد. مدیریت نرخ ارز، برخی اوقات به‌عنوان جایگزین برای سرمایه‌گذاری جهت ارتقای بهره‌وری در آموزش و سرمایه‌انسانی یا برای سایر عناصر حیاتی استراتژی رشد، مانند انتقال دانش، استفاده شده است. جایی که عرضه مازاد نیروی کار وجود ندارد یا اتحادیه‌های کارگری قوی باشند، نرخ ارز کمتر ارزشگذاری شده، می‌تواند منجر به تقاضای پرداخت بیشتر به نیروی کار و مارپیچ قیمت دستمزد شود که برای چشم‌انداز رشد مستمر، زیان‌آور است.

پایین نگه داشتن نرخ ارز، نتیجه‌اش مازاد تجاری است. همچنین به معنای کاهش مصرف جاری به‌منظور وام دادن به خارجی‌ها است. باید توجه داشت که هدف از استراتژی صادرات‌گرا، افزایش ذخایر ارزی یا کسب مازاد تجاری نیست. بلکه هدف از افزایش صادرات، ایجاد اشتغال مولد فرآینده و نهایتاً رشد اقتصادی سریع‌تر است. هر قدر یک کشور از صادرات خود درآمد ارزی بیشتری به دست آورد، بیشتر می‌تواند برای منتفع شدن از واردات (به‌ویژه تجهیزات و ماشین‌آلاتی که متضمن فناوری‌های جدید است)، بپردازد. پول ارزان، فعالیت‌ها را به صادرات کاربر سوق می‌دهد که آن هم به نوبه خود، بازدهی به مهارت‌ها را کاهش می‌دهد و در نتیجه به زیان بهره‌وری است. همچنانکه اقتصاد رشد می‌کند، تقاضای داخلی معمولاً نقش مهمی در ایجاد و تداوم رشد، ایفا می‌کند. سیاست نرخ ارز نباید در راه این تطور طبیعی بایستد.

۸. ورود سرمایه و تدریج در باز شدن بازارهای مالی

باز بودن بازارهای مالی در بلندمدت سودمند است. اقتصادهای با رشد بالا، در جذب سرمایه خارجی، فعال بوده‌اند. هرچند کشورهای در حال توسعه از سوی نهادهای مالی بین‌المللی تحت فشار زیادی بوده‌اند تا دروازه‌های مالی خود را باز کنند. هیچکدام از اقتصادهای با رشد بالا و مستمر، به سرعت حساب سرمایه خود را باز نکرده‌اند. به نظر می‌رسد باز بودن بازارهای مالی، بستگی به تنوع اقتصاد، بلوغ بازارهای سرمایه و نهادهای مالی قوی آن دارد. کشورهای در حال توسعه بر نرخ ارزشان نوعی کنترل اعمال می‌کنند، هم برای حفظ توان رقابت صادراتشان و هم برای خنثی کردن خسارت‌های ناشی از بی‌ثباتی نرخ ارز. کنترل حساب سرمایه به کشورهای در حال توسعه اجازه می‌دهد که علاوه بر موارد یادشده بتوانند تورم را کنترل کنند. به عبارت دیگر کشوری که می‌خواهد تورم و نرخ ارز را کنترل کند، در آن صورت نیازمند کنترل حساب سرمایه است.

۹. ثبات اقتصاد کلان

همه اقتصادهای با رشد بالا، اقتصاد کلان باثباتی داشته‌اند. نوسان سطح قیمت، نوسان نرخ ارز، نوسان نرخ سود بانکی (بهره)، بازدارنده سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد است. تورم بالا (دو رقمی)، مخل سرمایه‌گذاری و رشد است. پایین آوردن سریع تورم نیز باعث از دست رفتن (فدا شدن) بخشی از تولید ملی و اشتغال می‌شود. اجماع این است که تورم یک رقمی و باثبات، مخل رشد نیست. اعمال «قواعد مالی و پولی»^۱ موجب ثبات کلان است. از جمله وضع سقف روی نسبت کسری بودجه دولت به تولید ملی، بدهی‌ها، مخارج جاری و موارد مشابه. البته باید این قواعد از انعطاف لازم برخوردار باشد. تورم بالا، به سرمایه‌گذاری و رشد، آسیب می‌زند. تجربه نشان می‌دهد که بانک‌های مرکزی توانسته‌اند تورم را کنترل کنند، بدون آنکه به رشد آسیب برسانند و استقلال بانک مرکزی نقش مهمی در این زمینه داشته است. باید توجه داشت که رشد بالا متکی به رشد صادرات و باز شدن بیشتر اقتصاد است و این فرآیند، نرخ ارز، نرخ‌های سود (بهره) و تورم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما برای هماهنگی میان کنترل تورم و پیگیری رشد سریع اقتصادی، نیاز به ایجاد توازن و انسجام میان وزارت دارایی و بانک مرکزی است. بدین منظور در برخی کشورهای در حال توسعه، وزارت دارایی اهداف و پارامترهای سیاست‌های اقتصاد کلان را تعیین کرده است و بانک مرکزی ملزم شده است که در این چارچوب، عمل کند.



۱۰. پشتیبانی پس‌انداز از سرمایه‌گذاری

رشد به سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری به تأمین مالی آن (از پس‌انداز داخلی یا منابع خارجی)، بستگی دارد. هیچ موردی از رشد پایدار سرمایه‌گذاری، بدون پس‌انداز داخلی بالا، وجود ندارد. پس‌انداز، می‌تواند موجد سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری می‌تواند موجد پس‌انداز باشد. پس‌انداز سه جزء دارد: پس‌انداز خانوار (از جمله تابع سطح درآمد، داشتن بیمه و بازنشستگی)، پس‌انداز شرکتی (سود توزیع نشده) و پس‌انداز دولت (بودجه عمرانی). سرمایه‌گذاری خانوار در امور غیرمولد (مانند زیورآلات)، تأثیر منفی بر رشد دارد. فقدان ابزارهای پس‌انداز می‌تواند تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه وجود دارد که پس‌انداز، بسیار بیشتر از سرمایه‌گذاری است، جز کشورهای صادرکننده نفت و سایر منابع. چین همواره بخش قابل توجهی از تولید ملی خود را پس‌انداز کرده و منابع داخلی لازم برای سرمایه‌گذاری را فراهم کرده است.

۱۱. توسعه بخش مالی

نظام مالی توسعه‌یافته، با تجهیز پس‌اندازها، سرمایه‌گذاری را تأمین مالی می‌کند. نظام مالی باید فراگیر باشد (فراگیری دسترسی به اعتبار) تا رشد، فراگیر شود. مردم نیاز به وسیله مطمئن و قابل دسترسی برای ذخیره کردن ثروت‌شان دارند. اگر بانک‌ها آن را فراهم نکنند، مردم کمتر پس‌انداز می‌کنند یا در ابزارهای کمتر نقدشونده، پس‌انداز می‌کنند که در جهت رشد اقتصادی نیست. بانک‌های دارای مطالبات معوق بالا، می‌توانند بحران بانکی ایجاد کنند و با اثر دومینو به همه بخش مالی سرایت کند. بحران مالی، چه با منشأ داخلی یا منشأ خارجی، مخل رشد است. بدترین بحران مالی، غالباً بحران‌های خارجی است. وضع کنترل‌های سرمایه توسط کشورهای در حال توسعه، باعث شده زیان‌های ناشی از بحران‌های مالی خارجی، کاهش یابد. ناظر بخش مالی، باید توسعه مالی را به گونه‌ای معماری کند که رشدگرا باشد.

۱۲. سرمایه‌گذاری روستایی و شهرنشینی

صنعتی شدن، با گسترش شهرنشینی همراه بوده است. شهرنشینی به دلیل اثر «صرفه‌جویی‌های (مقیاس و حوزه فعالیت) ناشی از تجمع»^۱ در رشد صنعتی، اثر مثبت دارد. در واقع، وقتی فعالیت‌ها به صورت خوشه‌ای انجام شود، می‌تواند منجر به صرفه‌جویی شود. اطلاعات نیز به‌طور کارآمد جریان پیدا می‌کند. البته صنایع، ازدحام و آلودگی ایجاد می‌کنند که می‌توانند در فاصله‌ای از زندگی شهری، مستقر شوند. توسعه شهری نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت است که باعث رشد می‌شود. اما مقامات شهری با کمبود منابع مالی مواجه هستند و لذا می‌توانند از طریق فروش زمین یا اجاره دادن آن، احداث

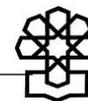
زیرساخت‌های شهری را تأمین مالی کنند. (جاده، برنامه‌ریزی شهری و نظام مهندسی ساختمان، فاضلاب، حمل‌ونقل عمومی، نظام مالی). توسعه روستایی، باعث رشد تولید، اشتغال و بهره‌وری در بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی می‌شود و مهاجرت به شهرها را کاهش می‌دهد. در اقتصادهای با رشد ۸ درصد مستمر، رشد صنعت و خدمات، عمدتاً با رشد کشاورزی، همگام بوده است.

هیچ کشوری بدون شهرنشینی، صنعتی نشده و در هیچ کشوری این فرآیند تماماً بدون چالش نبوده است. شهرها دارای «اثرات جانبی مثبت و منفی»^۱ هستند. برنامه‌ریزی و وضع مقررات مناسب، راه‌حل سنتی برای این اثرات جانبی است. جمعیت روستایی غالباً به خدمات عمومی کمتری دسترسی دارند که باعث می‌شود برخی از روستاییان به دنبال آموزش یا بهداشت بهتر به شهرها مهاجرت کنند. شواهد حاکی از آن است که رشد کشاورزی، فقر را سریع‌تر کاهش می‌دهد تا رشد صنعت یا خدمات.

۱۳. برابری فرصت‌ها

اقتصادهای با رشد بالا، فرصت‌های برابر برای مردم (شهری-روستایی، زنان-مردان) برای فعالیت اقتصادی ایجاد کردند. (دسترسی به مواد غذایی، آموزش و بهداشت و درمان، وام و اعتبار و فرصت شغلی). برابری فرصت‌ها باعث کاهش فقر، کاهش فساد مالی و رشد پایدار می‌شود و امید و انگیزه فعالیت، ایجاد می‌کند. دولت با برقراری سیستم شایسته‌سالاری در دستگاه‌های دولتی می‌تواند انگیزه فعالیت و رشد ایجاد کند و استعدادها را برای رشد به خدمت بگیرد.

بازارها، نتایج برابر ایجاد نمی‌کنند. دولت باید مطمئن شود که درآمد و خدمات اساسی به بخش فقیر جامعه می‌رسد. نابرابری فرصت‌ها، تحقق رشد اقتصادی را به خطر می‌اندازد و مسیر رشد اقتصادی را از ریل خارج می‌کند. هر چند وضعیت توزیع درآمد در کشورهای با رشد بالا، متفاوت است، ولی تمام این کشورها به تحقق برابری فرصت‌ها متعهد بودند. از جمله زیان‌های نابرابری فرصت‌ها این است که کشور، از افراد با استعداد محروم می‌شود و علاوه بر آن الگوی سرمایه‌گذاری، مختل می‌شود. اصولاً اگر بخشی از جامعه به‌طور مستمر و در مدتی طولانی از ثمرات رشد اقتصادی محروم بماند، نه تنها در چرخه رشد نقشی ندارند، بلکه به دنبال از ریل خارج کردن مسیر رشد اقتصادی خواهند بود. شواهد بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که افراد جامعه فداکاری می‌کنند برای دستیابی به پیشرفت، اگر مطمئن باشند که فرزندان‌شان از ثمرات رشد اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. از جمله راه‌های دستیابی به برابری فرصت‌ها، فراهم کردن دسترسی همگانی به خدمات عمومی مانند بهداشت و آموزش و برقراری سیستم ارتقای شایسته در دولت و بخش خصوصی است. علاوه بر آن فراهم کردن زیرساخت، می‌تواند فرصت برابر در اختیار همگان برای فعالیت اقتصادی فراهم کند.



۱۴. توسعه منطقه‌ای

توسعه متوازن منطقه‌ای، اثر مثبت بر رشد دارد. لذا استراتژی‌های رشد نیازمند سیاست توسعه منطقه‌ای است. شرکت‌ها، جایی مستقر می‌شوند که زیرساخت مناسب و خدمات عمومی دارد. سیاست منطقه‌ای با سرمایه‌گذاری در زیرساخت مناطق محروم، آنها را برای سرمایه‌گذاران خصوصی، جذاب می‌کند و مهاجرت و فعالیت غیررسمی در مناطق محروم را کاهش می‌دهد. توسعه منطقه‌ای باعث فراگیر شدن رشد می‌شود. سیاست «تنوع منطقه‌ای» در اقتصادهای موفق، باعث مکمل شدن رشد مناطق آن کشور شده است. اگر برخورداری برخی شهرها از امکانات خیلی سریع و متحول باشد و برخی شهرهای دیگر خیلی دیر برخوردار شوند و تحول آن نیز بسیار آهسته باشد، عملکرد مناطق مختلف در رشد اقتصادی، متفاوت خواهد بود و رشد نامتوازنی ایجاد می‌کند که از جمله نتایج آن، مهاجرت افراد متخصص و شرکت‌ها از مناطق «کمتر برخوردار» به «مناطق برخوردار» است.

باید توجه داشت که توسعه منطقه‌ای، باید به دنبال رفع محرومیت و عدم برخورداری باشد و باید «تنوع منطقه‌ای» حفظ شود تا بخش‌های مختلف یک کشور، مکمل اقتصادی یکدیگر باشند. چین، برزیل و هند، توازن منطقه‌ای را در استراتژی رشد خود، به‌طور جدی دنبال می‌کنند.

۱۵. مسئله انرژی و محیط زیست

برای دستیابی به رشد پاک، باید مصرف انرژی، مدیریت شود و هزینه‌های زیست‌محیطی رشد اقتصادی، کاهش یابد. برای یارانه انرژی در برنامه توسعه باید تصمیم‌گیری شود. کاهش یارانه انرژی باعث آزاد شدن منابع برای رشد و بهبود تخصیص منابع می‌شود. رعایت استانداردهای زیست‌محیطی، هزینه‌های «تغییر اقلیم»^۱ و از دست رفتن سرمایه انسانی برای کشورها را کاهش می‌دهد. نباید ابتدا به فکر رشد اقتصادی بود و سپس در مراحل بعد که محیط زیست تخریب می‌شود و آلودگی هوا ایجاد می‌شود، به فکر محیط زیست افتاد. هزینه‌های ملموس و غیرملموس آلودگی برای محیط زیست، زیاد است. لذا بهتر است از همان ابتدای اقدام به رشد اقتصادی، به فکر حفظ محیط زیست بود، تا هزینه‌های رشد اقتصادی، کاهش یابد. حذف یارانه‌های انرژی از لحاظ سیاسی و اجتماعی سخت است، ولی هزینه‌های حذف نکردن یارانه‌ها نیز علاوه بر هزینه‌های مالی، هزینه آن برای سلامت انسان‌ها و محیط زیست، زیاد است. همچنین صنایع انرژی‌بر را به‌طور مصنوعی، پایین نگه می‌دارد و قیمت‌های نسبی را مختل می‌کند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به تجربه سیزده اقتصاد موفق در دستیابی به رشد اقتصادی هشت درصد و بالاتر طی چند دهه، برای بهره‌مندی از تجربیات سایر ملل در حال توسعه، سؤال‌های هفت‌گانه زیر برای بازنگری استراتژی و سیاست‌های رشد اقتصادی برنامه ششم کشورمان، مطرح می‌شود تا مورد مذاقه قرار گیرد و تجربیات مفید آن با توجه به اقتضات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در بازنگری برنامه ششم (۱۳۹۴-۱۳۹۹) استفاده شود.

سؤال ۱. «استراتژی» برنامه ششم برای دستیابی به رشد ۸ درصد چیست؟

سؤال ۲. «استراتژی رشد اقتصادی» برنامه ششم حاوی چه «سیاست‌های اقتصادی» است؟

سؤال ۳. «موضع برنامه ششم» نسبت به سیاست‌های اتخاذ شده توسط اقتصادهای با رشد ۸ درصد

چیست؟

سؤال ۴. در صورت موافقت، چگونه می‌توان این سیاست‌ها را «بومی» کرد؟

سؤال ۵. در چه مواردی این سیاست‌ها با «الگوی اسلامی - ایرانی توسعه» سازگار و در چه مواردی

ناسازگار است؟

سؤال ۶. آیا این سیاست‌ها برای دستیابی به «اقتصاد مقاوم»، کافی است یا نیاز به سیاست‌های

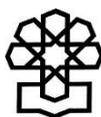
مکمل است؟

سؤال ۷. «اهداف کمی» برنامه ششم برای هر یک از سیاست‌های پانزده‌گانه کدامند؟ به عبارت

دیگر، چگونه می‌توان از وضع موجود به وضع مطلوب و ممکن در پنج سال، رسید؟

منابع و مآخذ

1. Commission on Growth and Development, (2008), "The Growth Report, Strategies for sustained Growth and Inclusive Development", The World Bank publication.
2. World Bank, "World Development Indicators".
3. Hausmann, Ricardo and Dani Rodrick, (2003), "Economic Development as self-discovery", journal of Development Economics, 72
4. Acemoglei, Daron and James Robinson, (2008), "The Role of Institutions in Growth and Development", Commission on Growth and Development, working paper No.10, The World Bank Publication.
5. Antonio Fata's and Ilian Mihov, (2008), "Macroeconomic policy: Does it Matter for Growth? The Role of Volatility", Commission on Growth and Development, working paper No.48
6. Philippe Aghion and Steven Durlauf, (2008), "From Growth Theory to policy Design", Commission on Growth and Development, working paper No.57
7. Rodrik, Dani, (2008), "Growth After The Crisis", Commission on Growth and Development, working paper No.65



شماره مسلسل: ۱۴۸۵۸

مركز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: الزامات دستیابی به رشد هشت درصد (مروری بر تجربه سیزده کشور)

نام دفتر: مطالعات اقتصادی

تهیه و تدوین: سیدحسین میرجلیلی

همکار: سیداحسان خاندوزی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی: _____



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۳/۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی